

تبیین رابطه فاصله جغرافیایی و توسعه نیافتگی (مورد مطالعه: استان‌های ایران)

ابراهیم رومینا*

استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

دریافت: 92/11/6 پذیرش: 93/6/8

چکیده

بین واحدهای ناشی از تقسیمات کشوری و توسعه آن‌ها رابطه وجود دارد؛ به این معنا که با فاصله گرفتن از واحدهای کانونی به سمت حواشی، از شدت توسعه کاسته می‌شود. به عبارت دیگر، بین فاصله و توسعه نیافتگی رابطه وجود دارد.

در این پژوهش، رابطه فاصله جغرافیایی شهرستان‌ها با توسعه نیافتگی در یازده استان ایران مطالعه شده است. از بین این یازده استان، نه استان دارای شکل‌های نامتقارن‌اند و دو استان با گستردگی بسیار و شهرستان‌های دور از مرکز واقع شده‌اند. نتیجه پژوهش در محیط GIS نشان می‌دهد با وجود تعارض‌هایی، به طور کلی در استان‌های مورد مطالعه با فاصله گرفتن از شهرستان مرکزی، از درجه توسعه کاسته می‌شود؛ به گونه‌ای که در مرزهای استان‌ها عموماً واحدهای مورد مطالعه در مقایسه با واحدهای مرکزی توسعه کمتری دارند. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و سطح تحلیل نیز شهرستان‌های هر استان است. منابع تحقیق از نوع کتابخانه‌ای و اسنادی است و داده‌های آماری پژوهش نیز از مرکز آمار ایران و دیگر مراکز رسمی مربوط استخراج شده است.

واژه‌های کلیدی: ایران، استان‌ها، تقسیمات کشوری، توسعه نیافتگی.

1- مقدمه

مرزبندی‌های اداری - سیاسی از نظر سطح‌بندی و کارکرد با توجه به نقش‌پذیری مناطق به منظور مدیریت فضا صورت می‌گیرد (احمدی‌پور و منصوریان، 1386: 4). هدف از تقسیم و



سازمان‌دهی سیاسی فضا، ایجاد سازکارهایی است که نتیجه آن کارایی در مدیریت سرزمینی (ودیدی، 1353: 199)، فراهم کردن زمینه‌های توسعه در واحدهای تقسیمات کشوری و دسترسی به کانون‌های ناحیه‌ای است که عموماً اداره‌ها، سازمان‌ها و خدمات در این کانون‌ها متمرکزند (کریمی‌پور، 1381: 1؛ Muir, 1981: 211).

تقسیم سرزمین به واحدهای جغرافیایی کارآمد بر مبنای شاخص‌های متعدد صورت می‌گیرد؛ از جمله فیزیوگرافیک، اقلیمی، شکل سرزمین، تراکم جمعیت، ویژگی‌های فرهنگی، مذهبی، زبان، نژاد، متغیرهای امنیتی، اجتماعی و اقتصادی، و غیره. ساختارهای سیاسی در هر کشور بر مبنای علت وجودی و اثرگذاری عوامل یادشده، تقسیم‌بندی‌های ویژه‌ای پدید می‌آورد که بازنمایی‌های این نوع نگرش در عرصه فضای جغرافیایی در شکل‌های تقسیمات کشوری بازتاب می‌یابد. در الگوی بسیط و متمرکز، گونه‌های تقسیمات کشوری به خواست و تصمیم مقامات سیاسی بستگی دارد. در این الگو، شکل فضا پایدار نیست و بسیار تغییرپذیر است و نیروهای مداخله‌گر در شکل‌یابی فضا نقش‌آفرینی فعال دارند.

سابقه تقسیمات کشوری در ایران به قرن پنجم پیش از میلاد در زمان داریوش پادشاه هخامنشی (بدیدی، 1363: 215؛ کیهان، 1311: 6) می‌رسد. پس از هخامنشیان، سلوکیان قلمرو خود را به دوازده ایالت و اشکانیان به پانزده ایالت یا والی‌نشین تقسیم کردند (دیاکونوف، 1357: 20؛ گیرشمن، 1380: 49). در دوره ساسانیان نیز کشور به چهار ایالت بزرگ یا کوست تقسیم شد (بویل، 1366: 103 - 105). در دوره صفویه به پیروی از دوره‌های پیش از اسلام، ایران به چهار بخش یا ایالت بزرگ شامل عراق، فارس، آذربایجان و خراسان تقسیم شد (هوار، 1387: 162؛ وثوق، 1377: 27). عناصر تقسیمات سیاسی دوره صفویه (ایالت، ولایت، بلوک و قصبه) در دوره‌های بعدی (افشاریه، زندیه و قاجاریه) تداوم داشت (میرزاسمیعا، 1378: 5).

تقسیمات کشوری در مفهوم استان، شهرستان، بخش و دهستان در سال 1316 ش شکل گرفت که براساس آن، ایران به ده استان تقسیم شد (قانون تقسیمات کشوری، 1316). در سال 1357 ش هم‌زمان با انقلاب اسلامی در ایران، 21 استان وجود داشت. روند افزایش استان‌ها پس از انقلاب همچنان طی شد (احمدی‌پور، 1378: 31) و در حال حاضر، با گذشت شش دهه، تقسیمات استانی به 31 مورد رسیده است.

تقسیمات کشوری موجود در ایران موجب شده است بسیاری از استان‌ها توسعهٔ ملی را نیز با چالش مواجه کنند. توسعهٔ ملی مستلزم تغییر در این الگوهاست؛ اگرچه تصور الگوی تقسیمات فضایی در سطح استان نمی‌تواند راه‌حل خروج از تنگنای توسعه باشد و این خود تابعی از متغیرهای فراوان دیگری مانند شکل حکومت یا تغییر رویکرد ساختار سیاسی است.

2- پرسش و فرضیه‌های تحقیق

سؤال اصلی تحقیق عبارت است از: آیا بین فاصلهٔ جغرافیایی در واحدهای تقسیماتی استان با سطح توسعهٔ آن‌ها رابطه وجود دارد؟ از آنجا که سؤال اصلی تحقیق تک‌بعدی است، این پژوهش پرسش‌های فرعی ندارد.

فرضیهٔ تحقیق به این شرح است: به‌نظر می‌رسد با افزایش فاصلهٔ جغرافیایی در واحدهای تقسیماتی استانی از شدت توسعه کاسته می‌شود و واحدهای تقسیمات شهرستانی تابع فاصله و موقعیت در استان‌های مورد مطالعه، توسعه‌نیافته‌ترین واحدهای تقسیماتی هستند.

3- مباحث نظری

برای تعیین مراکز اداری - سیاسی و تعیین حدود نواحی روش‌های متعددی وجود دارد. برخی از این روش‌ها به یک عامل و برخی دیگر به چند عامل در ناحیه‌بندی سرزمین اشاره می‌کنند؛ بنابراین برخی از این نظریه‌ها از پذیرش و فراگیری بیشتری در سازمان‌بندی سیاسی فضا برخوردارند که عبارت‌اند از:

سازمان فضایی و مکان‌های مرکزی: فون تونن،¹ کریستالر،² لوش³ و گالپین⁴ چارچوب‌های فراگیری را در زمینهٔ سازمان‌دهی سیاسی فضا بیان کردند که امروزه اکثر تحلیل‌های واحدهای سیاسی - فضایی را می‌توان برپایهٔ یافته‌های آنان ارزیابی و تحلیل کرد (Glasson, 1987: 103). در الگوی فون تونن، هزینه‌های حمل‌ونقل اهمیت بسیاری دارند. عقاید کریستالر

1. Von Thuen
2. Christaller
3. Losch
4. Galpin



در مورد نظام سلسله‌مراتبی¹ زیستگاه بیشتر به اصول تجاری و حمل و نقل متکی است. لوش چشم‌انداز اقتصادی خود را در قالب نواحی تجاری متفاوت توصیف می‌کند. گالپین و پیروانش نیز مکان‌های مرکزی را به صورت تجربی و از دیدگاه روستایی تجزیه و تحلیل می‌کنند. دیدگاه‌های کریستالر که با مشاهده لوش تقویت شد، می‌تواند به عنوان مکمل اساسی تجزیه و تحلیل تجربی گالپین مورد توجه قرار گیرد. به طور کلی، تمام نظریه‌های مکان مرکزی بر چهار مبنا استوارند: نواحی واحد نامحدود؛ یکسانی چشم‌انداز فرهنگی و فیزیکی؛ قابلیت دسترسی یکسان مکان‌های مرکزی در تمام جهات؛ رفتار منطقی مصرف‌کننده (زیاری، 1378: 143 و 224).

آنالیز جاذبه²: این نظریه واکنش متقابل تعدادی از فعالیت‌های انسانی را در سازمان فضایی سرزمین بررسی می‌کند. در این روش، نیروی جاذبه‌ای که دو سکونتگاه بر یکدیگر وارد می‌کنند، با جرم آن‌ها رابطه مستقیم و با مجذور فاصله آن‌ها رابطه معکوس دارد ($F = M_1 M_2 / D$). بر اساس این قانون، واکنش متقابل دو جسم با جرم‌های مختلف که با فاصله از هم قرار دارند، با حاصل ضرب جرم آن‌ها نسبت مستقیم و با مجذور فاصله آن‌ها نسبت معکوس دارد (هاگت، 1375: 35).

روش شاخص‌گذاری: روش شاخص‌گذاری شامل جمع‌آوری اطلاعات، داده‌ها و آمار برمبنای ماهیت و تعداد خدمات و تسهیلات موجود در هر یک از زیستگاه‌های منطقه مورد نظر است. هنگامی که این داده‌ها و آمار جمع‌آوری شدند، می‌توان برای کارکردهای هر زیستگاه وزنی قائل شد. جمع این وزن‌ها در هر زیستگاه، نمره مرکزی³ را پدید می‌آورد که در واقع، شاخصی برای سطح کارکردها در هر زیستگاه است. میسرا، سوندارام و پاراکاسارائو⁴ برای ایجاد یک نظام وزن‌گذاری از روشی استفاده کرده‌اند که ترجیحاً بر مقیاس نسبی به‌ازای هر فقره استوار است.

مقیاس‌گذاری گوتمن⁵: روش میزان‌سنج گاتمن است که نخست برای استفاده در تحقیقات روان‌شناختی، نگرش‌سنجی و تحلیل جدول‌های طیفی ابداع شد و سپس برای شناسایی و تعیین

1. Hierarchy
 2. The Theory of the Gravity Model
 3. Centrality score
 4. Misra, Sundaram and Prakasa Rao
 5. Guttman Scalogram

مکان‌های مرکزی به‌کار گرفته شد (Daniel, 1993: 85). در روش میزان‌سنج نهادی گوتمن، از عامل جمعیت در موارد مشابه برای دادن امتیاز نهایی به هر سکونتگاه استفاده می‌شود. این میزان‌سنج به‌گونه‌ای است که با تکمیل کردن تمام مراحل آن، سلسله‌مراتب اسکانی همراه سلسله‌مراتب مؤسسات آماده می‌شود (موسوی، 1385: 253). این روش تصویری روشن از وضع موجود ارائه می‌دهد. بی‌توجهی به آینده‌نگری و تکیه بر وضع موجود، یکسان فرض کردن میزان اهمیت سرویس‌دهی خدمات و بی‌توجهی به ابعاد کیفی آن‌ها از معایب این روش است.

روش مجموع حداقل فواصل: در این روش، مجموع کمترین فواصل بین سکونتگاه‌ها با یکدیگر در یک ماتریس طولی - عرضی وارد می‌شود و سپس مجموع ستون‌های افقی یا عمودی را محاسبه می‌کند؛ چون فاصله عاملی بازدارنده است و فاصلهٔ زیاد باعث می‌شود ارتباط به حداقل برسد. بنابراین، سکونتگاهی که کمترین فاصله را با روستاهای دیگر داشته باشد، مطلوب‌ترین سکونتگاه از نظر مرکزیت خواهد بود (زیاری، 1378: 215). ممکن است فاصله براساس فاصلهٔ زمانی، مکانی یا اقتصادی محاسبه شود. بهترین نقطهٔ سکونتگاهی برای تعیین مرکزیت یک منطقه در جدولی که در این روش ارائه شده است، به‌دست خواهد آمد (صدرالدین، 1361: 30-31).

روش امتیازبندی: مکان بهینه به‌عنوان مکان مرکزی فقط با تجزیه و تحلیل دقیق شرایط جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روستاها، سنجش کارکردها و درنهایت امتیازبندی آن‌ها تعیین می‌شود. برای تشریح این روش چگونگی امتیازبندی پیش‌نهادی در زیر نشان داده شده است (ظاهری، 1375: 43). با جمع‌بندی نهایی تمام امتیازات و تعیین سقف معین، مکان مرکزی و نیز مکان‌های وابسته به این مرکز تعیین خواهد شد.

4- روش پژوهش

روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی است. برای محاسبهٔ متغیرهای آماری برگرفته از مرکز آمار ایران و دیگر مراکز رسمی مربوط به آمار سال 1385 و تبدیل به نقشه‌های GIS، با روش بی‌مقیاس کردن¹ (بی‌بعدسازی) فاصلهٔ هر یک از شهرستان‌های استان‌های مورد مطالعه از مرکز استان مورد سنجش قرار گرفت که خروجی این فرایند به‌صورت نقشه درآمد. به‌دلیل

1. Dimensionless



گسترده‌گی داده‌ها، استان‌های نامتقارن و دارای شکل طولی مطالعه شده‌اند. به منظور قابل مقایسه شدن مقیاس‌های مختلف اندازه‌گیری (به‌ازای شاخص‌های گوناگون) از «بی‌مقیاس کردن» استفاده شده است. در این روش، عناصر شاخص‌های تبدیل شده (n_{ij}) بدون بُعد اندازه‌گیری می‌شوند. در این پژوهش، روش بی‌مقیاس‌سازی خطی به کار رفته است. در بی‌مقیاس کردن خطی هر ارزش r_{ij} به ماکزیمم موجود از ستون j ام (به‌ازای جنبه مثبت برای تمام شاخص‌ها) تقسیم می‌شود؛ یعنی:

$$n_{ij} = \frac{r_{ij}}{r_{ij}^*} \quad \text{اگر} \quad \max x_{ij} \leq x \quad \xrightarrow{\text{به‌طوری‌که}} \quad r_{ij}^* = \max_i r_{ij}$$

$$n_{ij} = 1 - \frac{r_{ij}}{r_{ij}^*}$$

درنهایت، اگر شاخص‌های با جنبه مثبت و منفی به‌طور مخلوط با یکدیگر به کار گرفته شده باشند، جنبه منفی را با معکوس کردن نتیجه آن به جنبه مثبت تبدیل می‌کنیم؛ یعنی:

$$n_{ij} = \frac{\frac{1}{r_{ij}}}{\max (\frac{1}{r_{ij}})} = \frac{\min_i r_{ij}}{r_{ij}} = \frac{r_{j \min}}{r_{ij}}$$

اگر بین اعداد صفر باشد و مینیمم هم باشد: 0 ، واضح است که $0 \leq n_{ij} \leq 1$ بوده و مزیت این «بی‌مقیاسی» آن است که خطی بوده و تمام نتایج به یک نسبت خطی تبدیل می‌شوند؛ در نتیجه ترتیب نسبی از نتایج موجود یکسان باقی می‌ماند. پس از بی‌بعدسازی مقادیر شاخص‌ها تمام مقادیر بی‌بعدشده با هم جمع، و مقدار نهایی در محیط GIS نقشه خروجی تهیه می‌شود.

شکل‌های حاصل از تقسیمات سیاسی - فضایی در سطح استان‌ها در ایران، جهت تجزیه و تحلیل و اثرپذیری متغیرهای توسعه با توجه به نوزده شاخص آماری بررسی شده‌اند (جدول

1). در نهایت، این شاخص‌های آماری در ارتباط با فاصلهٔ شهرستان‌های استان از شهرستان مرکزی محاسبه و درجهٔ توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان به صورت نقشه طراحی شده است.

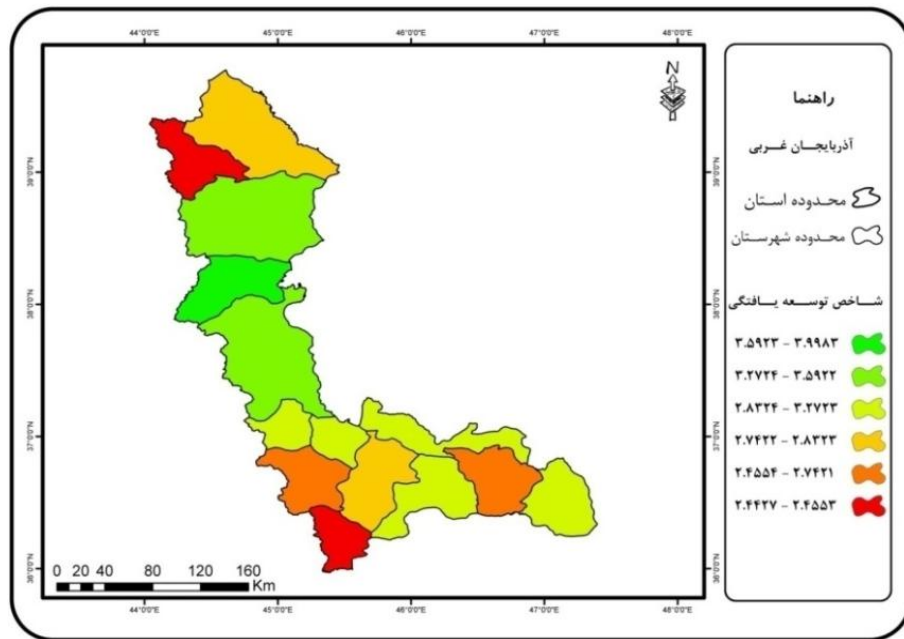
جدول 1 شاخص‌های توسعه در استان‌های مورد مطالعه

1	میزان بیکاری	11	نسبت شعب بانک به تعداد نقاط جمعیتی در شهر و روستا
2	درصد بی‌سوادی	12	نسبت مدرسهٔ راهنمایی به تعداد نقاط جمعیتی شهر و روستا
3	ضریب شهرنشینی	13	نسبت دبیرستان و هنرستان به تعداد نقاط جمعیتی در شهر و روستا
4	بار تکفل شغلی	14	نسبت روستاهای بهره‌مند از آب آشامیدنی به کل روستاها
5	میزان روستاهای بهره‌مند از گاز	15	میزان مهاجرت
6	نسبت مراکز بهداشتی و درمانی به تعداد نقاط جمعیتی شهر و روستا	16	نسبت کتاب‌خانه و کانون پرورش فکری کودکان به تعداد نقاط شهر و روستا
7	چگالی جمعیتی	17	فاصلهٔ مرکز شهرستان از اولین ایستگاه راه‌آهن به کیلومتر
8	نسبت تأسیسات ورزشی به تعداد نقاط جمعیتی در شهر و روستا	18	فاصلهٔ مرکز شهرستان از نزدیک‌ترین فرودگاه به کیلومتر
9	تعداد پزشک به تعداد نقاط جمعیتی در شهر و روستا	19	نسبت جمعیت تحت پوشش کمیتهٔ امداد و بهزیستی
1	نسبت مدرسهٔ راهنمایی به تعداد نقاط جمعیتی در شهر و روستا		
0			

5- یافته‌های پژوهش

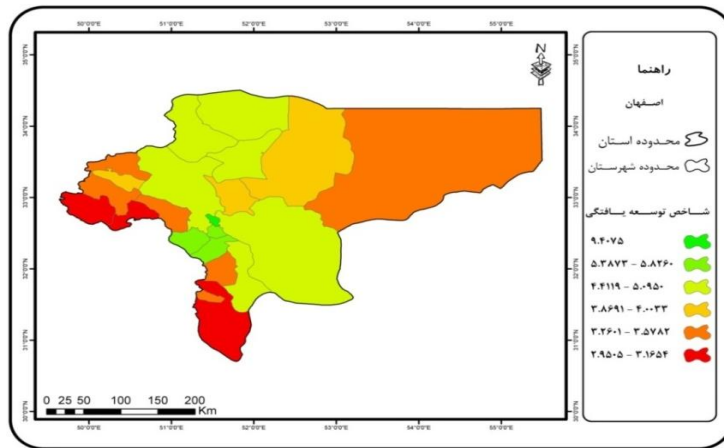
استان آذربایجان غربی: داده‌های آماری و نقشه‌های خروجی استان آذربایجان غربی نشان‌دهندهٔ سطح توسعهٔ زیاد در شهرستان‌های مرکزی است و به موازات دور شدن از بخش مرکزی استان به سمت واحدهای تقسیماتی دیگر، از میزان توسعه کاسته می‌شود. در بین واحدهای نام‌بردهٔ شهرستان ارومیه، سلماس و خوی دارای بیشترین سطح توسعه بوده و شهرستان‌هایی مانند چالدران دارای کمترین سطح توسعه‌اند. شهرستان‌های منتهی‌الیه بخش شمالی و جنوبی استان که با مرکز استان فاصلهٔ جغرافیایی دارند، در این دسته جای می‌گیرند. دیگر شهرستان‌های این

استان نیز بین بخش مرکزی با سطح توسعه زیاد و بخش های شمالی و جنوبی با سطح توسعه کم قرار گرفته اند.



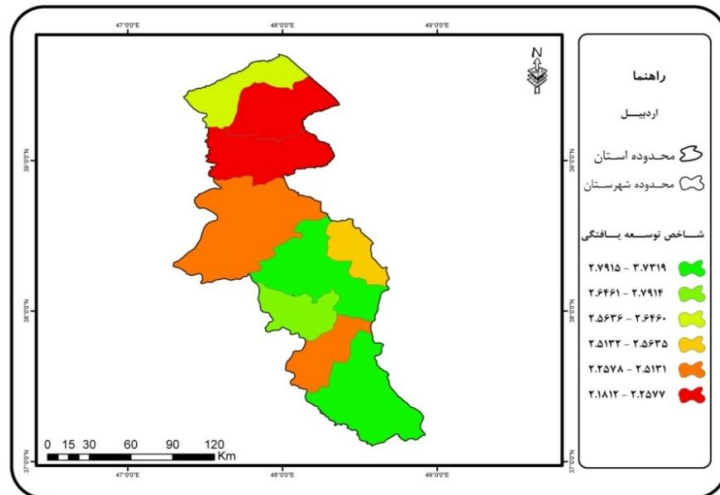
شکل 1 ضریب توسعه استان آذربایجان غربی

استان اصفهان: داده های آماری و نقشه های خروجی استان اصفهان و در مجموع شاخص های مورد مطالعه نشان دهنده تنوع و تفاوت در توسعه واحدهای تقسیماتی این استان است. شهرستان های واقع در بخش های حاشیه ای استان در مقایسه با شهرستان های مرکزی، توسعه نسبتاً کمتری دارند. با فاصله گرفتن از بخش های مرکزی، از سطح توسعه واحدهای تقسیماتی کاسته می شود.



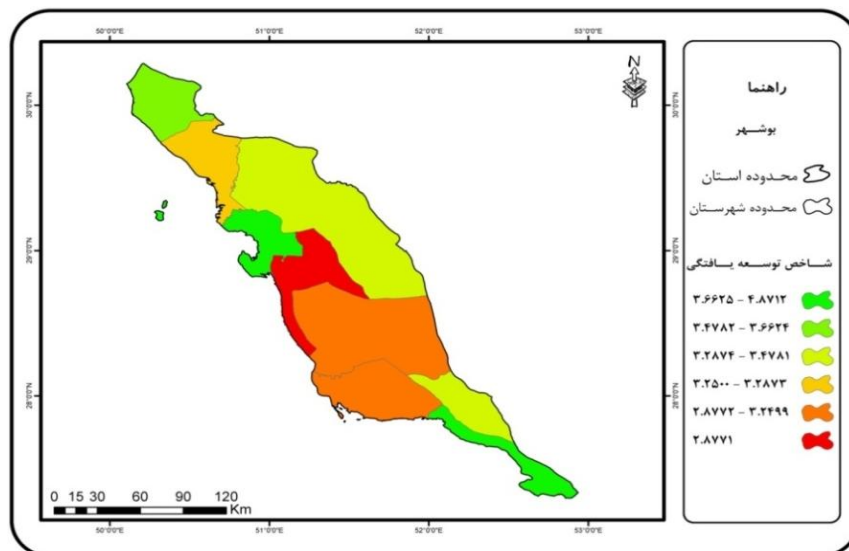
شکل 2 ضریب توسعه در شهرستان‌های استان اصفهان

استان اردبیل: داده‌های آماری و نقشه‌های خروجی استان اردبیل نشان می‌دهد که جز شهرستان خلخال در بخش جنوبی و شهرستان پارس‌آباد در بخش شمالی (به دلیل ظرفیت‌های کشاورزی و دامداری)، با فاصله گرفتن از مرکز، بر محرومیت واحدهای یادشده افزوده می‌شود و سطح توسعه در شهرستان‌های دور از مرکز به کمترین حد ممکن می‌رسد.



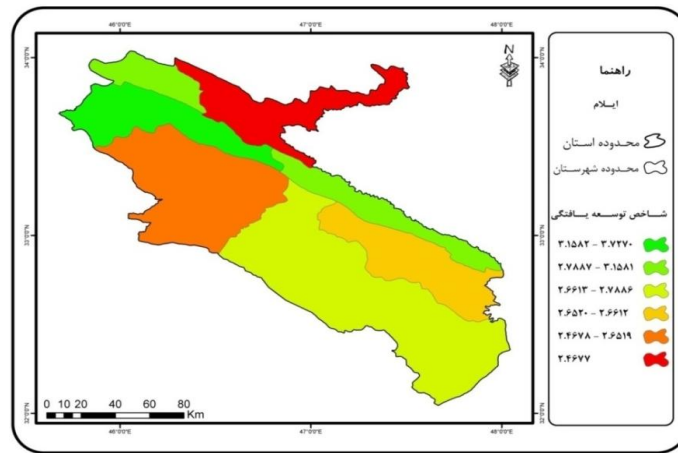
شکل 3 ضریب توسعه در شهرستان‌های استان اردبیل

استان بوشهر: جز شهرستان کنگان و جم (به دلیل استقرار صنایع عظیم پتروشیمی عسلویه در بخش های خاوری استان) و شهرستان دیلم (به دلیل استقرار صنایع نفتی)، دیگر شهرستان های استان در برخورداری از شاخص های آماری و سطح توسعه، تابع فاصله جغرافیایی از بخش مرکزی هستند. شکل استان نیز علاوه بر طولی بودن آن، به وسیله بخش های انتهایی رشته کوه های زاگرس که به صورت شمال غربی - جنوب شرقی امتداد یافته اند، محدود می شود. شاخص توسعه یافتگی واحدهای تقسیماتی در استان بوشهر بر مبنای بستر جغرافیایی طولی و فاصله شهرستان های استان از مناطق مرکزی آن است.



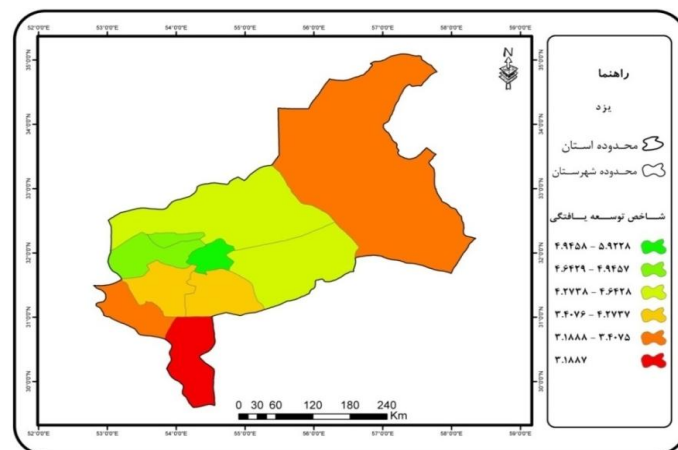
شکل 4 ضریب توسعه در شهرستان های استان بوشهر

استان ایلام: در این استان، شهرستان شیروان چرداول در قسمت شمال شرق و شهرستان مهران در غرب استان در مقایسه با شهرستان های دیگر استان توسعه کمتری دارند. سطح کم توسعه در شهرستان های مورد نظر تابع متغیرهای دیگری جبر فاصله جغرافیایی است. به عبارتی، موقعیت جغرافیایی نقش اثرگذارتری دارد. عامل مهم دیگر که در سطح توسعه واحدهای استان ایلام سهم دارد، جغرافیای طبیعی شهرستان است.



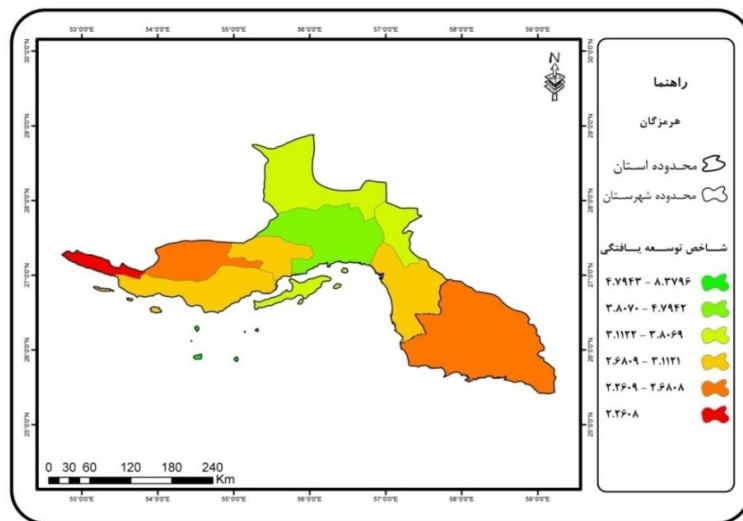
شکل 5 ضریب توسعه در شهرستان‌های استان ایلام

استان یزد: نقشه‌های خروجی از داده‌های آماری استان یزد نشان‌دهنده اثرپذیری شاخص‌های توسعه از دو عامل فاصله و شکل واحدهای تقسیماتی است. شهرستان‌های مرکزی شامل یزد، میبد و صدوق با رتبه یک توسعه، وضع مناسب‌تری دارند؛ در مرتبه بعد، شهرستان‌های اردکان و بافق قرار دارند؛ در مرتبه سوم مهریز و تفت و در نهایت شهرستاهای ابرکوه، خاتم و طبس قرار می‌گیرند.



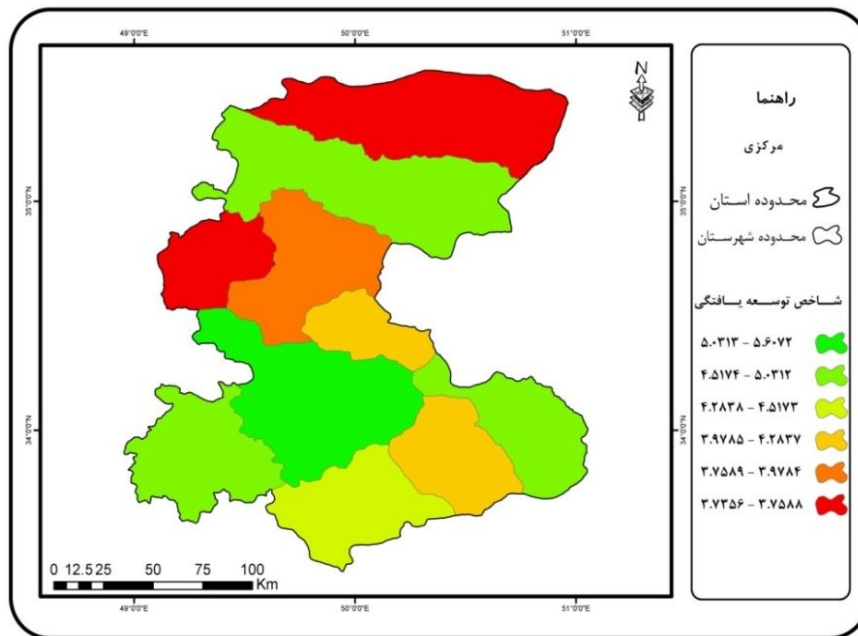
شکل 6 ضریب توسعه در شهرستان‌های استان یزد

استان هرمزگان: ضریب توسعه در شاخص‌های مورد مطالعه استان هرمزگان نشان‌دهنده سطح برخورداری شهرستان مرکزی و شهرستان‌های اطراف آن در مقایسه با دیگر شهرستان‌های استان است. در نقشه این استان (شکل 7)، شهرستان‌های بخش مرکزی استان شامل بندرعباس، قشم، بندر خمیر و بندر لنگه در رتبه نخست قرار دارند و به موازات فاصله از آن‌ها، از سطح توسعه شهرستان‌ها کاسته می‌شود. در دورترین فاصله از سطوح تقسیماتی، ضریب توسعه شهرستان‌ها به کمترین حد خود می‌رسد.



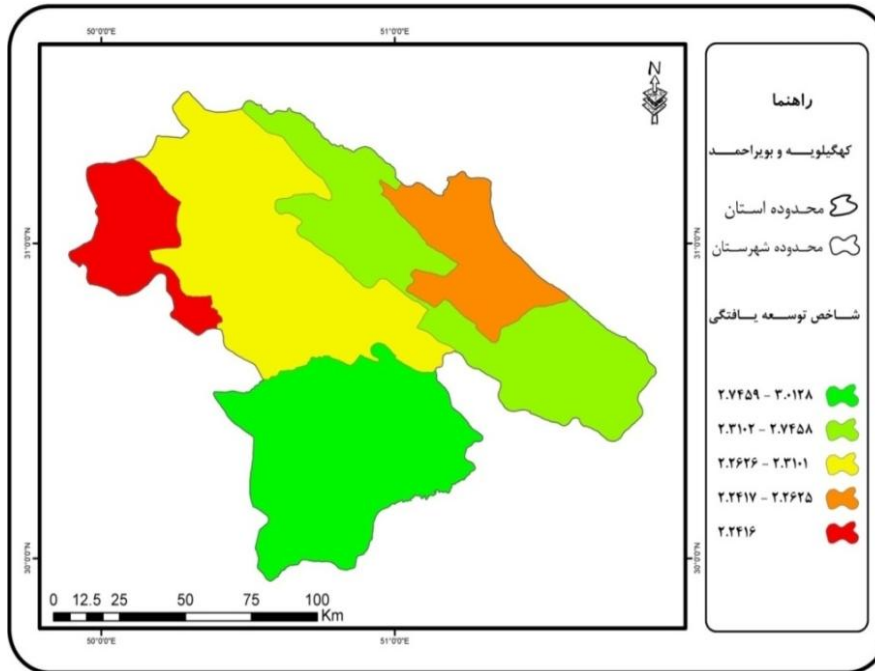
شکل 7 ضریب توسعه در شهرستان‌های استان هرمزگان

استان مرکزی: در این استان نیز شهرستان‌های بخش مرکزی شامل اراک، شازند، دلیجان و ساوه در رتبه اول، شهرستان‌های خمین، محلات و آشتیان در رتبه دوم و شهرستان‌های تفرش، کمیجان و زرندیه در رتبه سوم قرار دارند. در استان مرکزی نیز به موازات فاصله از شهرستان مرکزی، از سطح توسعه شهرستان‌ها کاسته می‌شود و در دورترین فاصله از سطوح تقسیماتی، ضریب توسعه شهرستان‌ها به حداقل ممکن می‌رسد. این قاعده در شهرستان ساوه، به دلیل استقرار سازه‌های اقتصادی موجود، صدق نمی‌کند و چنانچه شهرستان ساوه در این بخش قرار نمی‌گرفت، الگوی مرکز به حاشیه به‌طور کامل تصدیق پیدا می‌کرد.



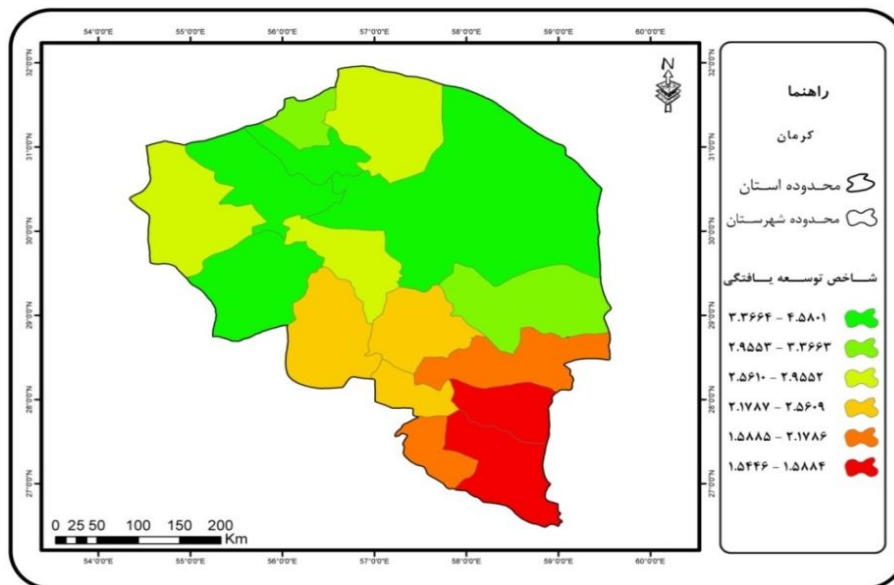
شکل 8 ضریب توسعه در شهرستان‌های استان مرکزی

استان کهگیلویه و بویراحمد: در این استان، شهرستان بویراحمد در مقایسه با شهرستان‌های دیگر ضریب توسعه بیشتری دارد. شهرستان گچساران در مقایسه با شهرستان‌های شرقی و شمالی، به دلیل برخورداری از منابع نفت، از شاخص‌های توسعه بیشتری برخوردار است. به جز شهرستان گچساران، دیگر شهرستان‌های این استان در مقایسه با بخش مرکزی توسعه کمتری دارند. شهرستان دنا که کمتر از ده سال از ارتقای آن می‌گذرد، در بسیاری از شاخص‌های آماری جایگاه پایین‌تری دارد. موقعیت ژئومورفولوژیک شهرستان دنا موجب شده است تا محلی برای دام‌پروری باشد که در این شیوه زیست نیز به دلیل ماهیت و شکل سنتی تولید، شاخص‌های توسعه در سطح کمتری قرار دارند.



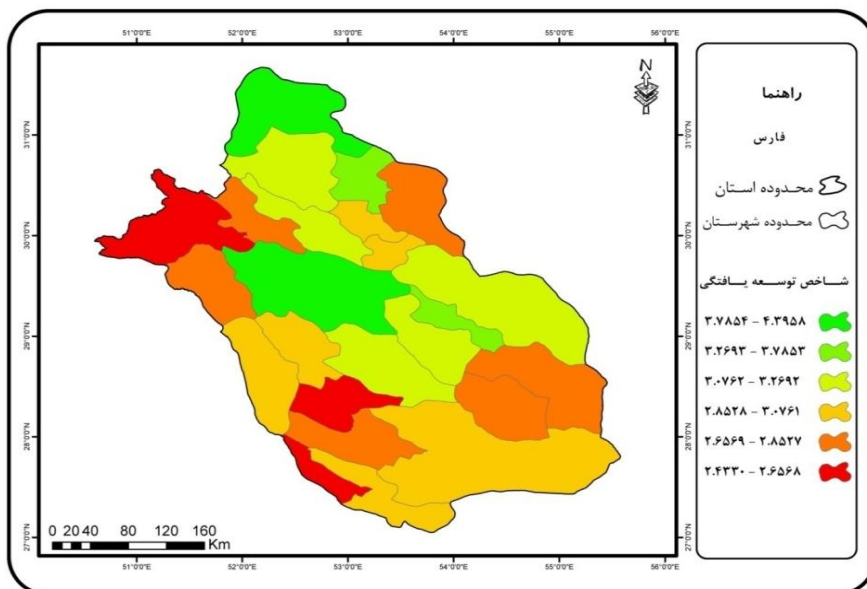
شکل 9 ضریب توسعه در شهرستان‌های استان کهگیلویه و بویراحمد

استان کرمان: در این استان، شهرستان‌های شمالی در مقایسه با شهرستان‌های جنوبی دارای سطح برخورداری بیشتری هستند. شهرستان‌های کرمان، زرنند، رفسنجان و سیرجان دارای بیشترین درجه توسعه هستند. شهرستان‌های بم و کوهبنان در مرتبه دوم، راور، شهربابک و بردسیر در مرتبه سوم، جیرفت، بافت و کهنوج در مرتبه چهارم، عنبرآباد و منوجان در مرتبه پنجم و دو شهرستان رودبار جنوب و قلعه گنج در رتبه آخر توسعه یافتگی قرار دارند. بدین ترتیب، از مرکز استان به سمت جنوب با افزایش فاصله جغرافیایی، بر درجه توسعه یافتگی شهرستان‌ها افزوده می‌شود. توسعه استان کرمان علاوه بر فاصله جغرافیایی، از الگوی کلی توسعه (شمالی - جنوبی) پیروی می‌کند.



شکل 10 ضریب توسعه در شهرستان‌های استان کرمان

استان فارس: داده‌های آماری و نقشه‌های خروجی مربوط به این استان نشان‌دهنده سطح زیاد توسعه‌یافتگی شهرستان شیراز در مقایسه با شهرستان‌های دیگر است. آباده به‌لحاظ شاخص‌های توسعه‌یافتگی، در رتبه نخست قرار دارد. شهرستان‌های خرم‌بید و استهبان در مرتبه دوم توسعه‌یافتگی، شهرستان‌های اقلید، مرودشت، جهرم، فسا و نیریز در رتبه سوم، شهرستان‌های کازرون، سپیدان، بوانات، خنج، داراب و حاجی‌آباد در مرتبه چهارم توسعه‌یافتگی و شهرستان‌های ممسنی، مهر، قیر و کارزین در مرتبه آخر توسعه‌یافتگی استان قرار دارند. شهرستان ممسنی به‌دلیل ساختار اقتصاد سنتی و نیز نبود صنایع مدرن، باینکه با مرکز سیاسی استان هم‌جوار است، به‌لحاظ شاخص‌های توسعه، یکی از توسعه‌نیافته‌ترین واحدهای استانی است. در مجموع، شهرستان‌هایی مانند ممسنی، کازرون و سپیدان که اقتصاد دام‌پروری و کشاورزی دارند، در مقایسه با شهرستان‌های دیگر، در شاخص‌های توسعه‌یافتگی در رده پایین‌تری قرار دارند. شهرستان‌های حاشیه‌ای مانند مهر، قیر و کارزین، داراب، حاجی‌آباد و بوانات رشد زیادی نداشته‌اند.



شکل 11 ضريب توسعه در شهرستان‌های اسنان فارس

6- تجزيه و تحليل و نتيجه

با گذشت شش دهه از تقسيمات استانی در شکل جديد آن، تعداد واحدهای سياسی شکل گرفته به بیش از سی استان رسیده است. اين افزایش استان‌ها در کشور از عناصر و متغيرهای فراوانی اثر پذيرفته است. اين تقسيمات بدون در نظر گرفتن سطح کارایی آن‌ها موجب شده است بسياری از واحدهای شکل گرفته خارج از سازکارهای بهينه تقسيمات کشوری، به شکل موجود ظاهر شوند که علاوه بر نداشتن کارایی، توسعه ملی را نیز با چالش روبه‌رو کرده است.

با توجه به شاخص‌های مورد مطالعه و فرضیه تحقیق، و با وجود استثنائاتی در برخی استان‌های مورد مطالعه، نتایج پژوهش نشان می‌دهد میان فاصله و موقعیت جغرافیایی کانون سياسی سطح استانی با ديگر واحدهای سياسی از نظر سطح برخورداری، رابطه وجود دارد؛ به گونه‌ای که هرچه فاصله از مرکز سياسی افزایش می‌یابد، بر درجه توسعه نیافتگی واحدهای مورد مطالعه افزوده شود. اگرچه نظام اداری - سياسی بسيط کشور چنین اغتشاش فضایی را در

ایران پدید آورده و راه‌کار برون‌رفت از آن نیز از مسیر سیاسی و اداری است، این پژوهش شرایط موجود را در رابطه با مؤلفه‌های سنجیده است.

در استان‌هایی که واحدهای توسعه‌یافته آن دور از کانون سیاسی قرار دارند، اغلب توسعه‌یافتگی آن‌ها ناشی از کانونی شدنشان در یک فعالیت اقتصادی است که در جذب شاخص‌های توسعه به شهرستان مورد نظر اثرگذار بوده است. برای مثال، شهرستان کنگان و جم در استان بوشهر به دلیل استقرار صنایع پتروشیمی و سرازیر شدن دیگر شاخص‌های توسعه، در رده واحدهای توسعه‌یافته در استان بوشهر قرار گرفته است؛ درحالی که استان یزد، هرمزگان و دیگر استان‌های مورد مطالعه از قاعده کلی مطرح‌شده پیروی می‌کنند و فرایند کلی فرضیه تحقیق را تأیید می‌کند. نتیجه چنین روندی در تقسیمات کشوری پیامدهایی به این شرح دارد:

1. نبود تعادل و تقارن شکلی واحدهای تقسیماتی (شکل، وسعت و هم‌قرینه‌ای سطوح، آرایش و سلسله‌مراتب سطوح تقسیماتی و غیره)؛

2. نبود تعادل نسبی در قلمرو و مساحت سطوح تقسیمات سیاسی فضا در سطوح فرادست و فرودست؛

3. ناهماهنگی و ناموزونی سطوح توسعه‌یافته در تقسیمات سیاسی فضا در ایران؛

4. نبود تعادل و توازن نسبی در برخورداری از منابع و توانمندی‌های طبیعی غیرطبیعی و همچنین نیروی انسانی در سازمان سیاسی فضا در ایران؛

5. ناهماهنگی و ناسازگاری نسبی کالبد تقسیمات کشوری با ساخت اکولوژیکی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی؛

6. وجود برخی اختلاف‌ها و تنش‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی - امنیتی ناشی از تقسیمات کشوری مرسوم در ایران؛

7. تحول سریع در عناصر و سطوح تقسیمات کشوری ایران؛

8. تکرر نهادهای برنامه‌ریزی و اجرایی بدون استراتژی و دخیل در سازمان‌دهی سیاسی فضا؛

9. نبود پیوند مناسب بین سطوح و عناصر تقسیمات کشوری در ایران.

شکل‌های حاصل از تقسیمات سیاسی - فضایی در ایران با توجه به موارد یادشده، نامتوازن و مانع فرصت‌سازی توسعه فضا هستند. به این ترتیب، سازمان سیاسی فضا (تقسیمات کشوری) که باید زمینه‌ای برای ارتقای سطح زندگی شهروندان و ساکنان سرزمین باشد،



وسيله‌ای جهت تمرکز شاخص‌های توسعه در بخش‌های مرکزی هر استان شده است. نتیجه چنین فرایندی، کاهش سرعت توسعه در واحدهای تقسیماتی شکل گرفته در کشور و تحمیل هزینه‌های سنگین بر دولت و شهروندان است.

7- منابع

- احمدی پور، زهرا و علیرضا منصوریان، «تقسیمات کشوری و بی‌ثباتی سیاسی در ایران»، فصلنامه ژئوپلیتیک، س 3، ش 2، صص 62-89. 1386.
- احمدی پور، زهرا، «کارکرد تقسیمات کشوری در افزایش ضریب امنیت ملی» در دهمین کنگره جغرافیایی، تهران، 1378.
- بدیعی، ربیع، جغرافیای مفصل ایران، ج 2: تقسیمات کشوری، تهران: اقبال، 1363.
- بویل، جان اندرو، تاریخ ایران کمبریج، از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلیخانان، ترجمه حسن انوشه، ج 5، تهران: امیرکبیر، 1366.
- حافظ‌نیا، محمدرضا، جغرافیای سیاسی ایران، تهران: سمت، 1381.
- دیاکونوف، م.م. اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام، 1351.
- _____ تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام، 1357.
- زیاری، کرامت‌اله، اصول و روش‌های برنامه‌ریزی منطقه‌ای، یزد: دانشگاه یزد، 1378.
- صدرالدین، سید محمود، برنامه‌ریزی منطقه‌ای و تعیین مکان بهینه، شیراز: دانشگاه شیراز، 1361.
- ظاهری، محمد، «روستاهای مرکزی - کانون‌های رشد و نقش آن‌ها در سامان‌دهی روستاهای پراکنده» در مجموعه مقالات سمینار سامان‌دهی روستاهای پراکنده، نشر بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، 1375.
- کریمی پور، یداله، مقدمه‌ای بر تقسیمات کشوری ایران، ج 1: وضع موجود، تهران: انتشارات انجمن جغرافیایی ایران، 1381.
- کیهان، مسعود، جغرافیای مفصل ایران، ج 2: سیاسی، تهران: مطبوعه مجلس، 1311.
- گیرشمن، رمان، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، ج 8، تهران: علمی و فرهنگی، 1380.

- موسوی، میرنجف و حسن حکمت‌نیا، کاربرد مدل در جغرافیا با تأکید بر برنامه‌ریزی شهری و ناحیه‌ای، تهران: علم نوین، 1385.
- میرزاسمیعا، محمدسمیع، تذکره‌الملوک، به اهتمام سیدمحمد دبیرسیاقتی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر، 1378.
- وثوق، فاطمه، «منطقه‌بندی، ضرورت‌ها و اهمیت»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ش 49 و 50، صص 24-46، 1377.
- ودیعی، کاظم، مقدمه‌ای بر جغرافیای انسانی ایران، چ 2، تهران: دانشگاه تهران، 1353.
- هاگت، پیتر، جغرافیای ترکیبی نو، ترجمه شاپور گودرزی‌نژاد، تهران: سمت، 1375.
- هوار، کلمان، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، 1387.
- Ahmadi Pour, Z. & A.R., Mansourian, "Administrative Divisions's and Political Instability in Iran", *Geopolitics Quarterly, Yr. 3, No. 2, 2007*. [in Persian]
- Ahmadi Pour, Z., "Functional Administrative Divisions's National Security Increased Coefficient" in *Geographical Congress, Tehran, 1999*. [in Persian]
- Badiie, R., *Detailed Geography of Iran, No. 2*, Tehran: Iqbal, 1984. [in Persian]
- Boyle, J.A., *The Cambridge History of Iran: The Saljug and Mongol Periods, Vol. 5*, H. Anousheh (Trans.), Tehran: Amir Kabir, 1987. [in Persian]
- Daniel, P. & M. Hopkinson, *The Geography of Settlement, An Imprint of Longman Group UK, Ltd, London, 1993*.
- Diakonov, M.M., *Median History*, K. Keshavarz (Trans.), Tehran: Pyam, 1989. [in Persian]
- _____ *Parthian*. K. Keshavarz (Trans.), Tehran: Pyam, 1972. [in Persian]
- Ghirshman, R., *Iran Az Aghaz Ta Islam*, M. Moein (Trans.), Tehran: Elmi Farhangi, 2003. [in Persian]
- Glasson, J., *An Introduction to Regional Planning: Concepts, Theory and Practice*, Hutchinson 8 co, Ltd, London, 1987.
- Hafeznia, M.R., *Political Geography of Iran*, Tehran: SAMT, 2002. [in Persian]

- Haget, P., *New Blend of Geography*, Sh. Goudarzi Nejad (Trans.), Tehran: SAMT, 1996. [in Persian]
- Hawar, K., *Iran and the Iranian Civilization*, H. Anousheh (Trans.), Tehran: Amir Kabir, 2008. [in Persian]
- Karimi Pour, Y., *Introduction to the Division of the Country*, Vol. 1: *Current Status*, Tehran: Iran Geographic Society, 2002. [in Persian]
- Kayhan, M., *Geography of Iran*, Vol. 2: *Political*, Tehran Parliamentary Press, 1932. [in Persian]
- Mirza Smia, M., *Tazkeratol Molouk*, by S.M. Dabirsiaghi & M. Rajab Nia (Trans.), Tehran: Amir Kabir, 1999. [in Persian]
- Mousavi, M.N. & H. Hekmatnia, *The Use of Models in Geography with an Emphasis on Urban and Regional Planning*, Tehran: Elme Niovin, 2006. [in Persian]
- Muir, R., *Modern Political Geography*, Publisher, Palgrave Macmillan, 1981.
- Sadroodin, S.M., *Regional Planning and Determining the Optimal Locations*, Shiraz: Shiraz University, 1982. [in Persian]
- Vadiee, K., *An Introduction to Human Geography of Iran*, 2nd Ed., Tehran: Tehran University, 1974. [in Persian]
- Vosough, F., "Zoning, Essential and Important", *Geographical Research Quarterly*, No. 49 & 50, 1998. [in Persian]
- Zaheri, M., "Central Rural Growth Centers and Their Role in organizing Dispersed villages" in *Dispersed Villages Organizing the Conference Proceedings*, Published Bonyade Maskan, 1996. [in Persian]
- Ziari, K., *Principles and Methods of Regional Planning*, Yazd: Yazd University, 1999. [in Persian]